

جمع‌بندی بحث بقای بر تقلید میت



* ۱. چنانکه گفتیم هم ادله لفظی و هم اصل استصحاب دال بر جواز بقاء بر میت است.

* ۲. بسیاری از علما، در بحث بقاء بر تقلید میت، مطلبی را مطرح می‌کنند که «اگر مجتهد حی اعلم باشد، آیا

کماکان بقاء جایز است؟»، این بحث را باید بعد از تشریح «شرطیت اعلمیت در مرجع تقلید» مطرح کنیم.

* ۳. از اموری که در این بحث محل اختلاف فراوان است آن است که: «آیا تنها در مسائلی می‌توان از مجتهد

میت تقلید کرد که در زمان حیات مرجع به آن عمل شده است و یا در همه مسائل [چنانکه امام خمینی می‌فرمودند]

و در مسائلی که آنها را فرا گرفته است، یا حتی اگر مقلد در زمان حیات مجتهد از او تقلید نکرده است ولی ملتزم

به مراجعه به او بوده است، می‌تواند در همه مسائل به مجتهد رجوع کند؟»

اما با توجه به اینکه ما تقلید ابتدایی از میت را صحیح دانستیم، این بحث برای ما دارای ثمره نخواهد بود.

* ۴. اما (چنانکه در ابتدای بحث از «بقای بر تقلید میت» اشاره کردیم)، برخی از فقها (مثل مرحوم حکیم و مرحوم

خویی) این بحث را در صورت‌های مختلف طرح کرده‌اند. یکی از این صورت‌ها، جایی است که نظر مجتهد میت

و مجتهد حی متحد بوده باشد.

مرحوم حکیم در این باره می‌نویسد:

«أنه - بناء علی ما عرفت من أن التقليد هو العمل برأی الغير واحداً كان أو متعدداً - لا تترتب

صحة العمل واقعاً و عدمها علی الجواز و عدمه، لأن العمل الموافق لرأی المیت موافق لرأی الحی

أيضاً، فيكون صحيحاً مطلقاً، كان رأی المیت حجة أولاً. غاية الأمر أنه علی تقدير حجیته تكون

صحة العمل عقلاً - بمعنی الاجتزاء به فی نظر العقل - لموافقته لرأی الجميع، و علی تقدير عدم

حجیته يكون الاجتزاء به فی نظر العقل لموافقته لرأی الحی، فالصحة و الاجتزاء به عند العقل محرز

علی كل تقدير. نعم یشتر الكلام فی حجیة رأی المیت من حیث جواز البناء علیها لعدم كونه تشريعاً،

و عدمه لكونه كذلك. لكنه شیء آخر أجنبي عن صحة العمل. أما بناء علی كونه الالتزام بالعمل

فصحة العمل عقلاً و عدمها یتنبیان علی حجیة رأی المیت و عدمها، فإنه علی تقدير الحجیة يكون

الالتزام بالعمل برأیه تقليداً صحيحاً و العمل الموافق للالتزام المذكور عملاً عن تقليد صحيح، و

ليس كذلك علی تقدير عدم الحجیة.»^۱

توضیح:

۱. اگر گفتیم تقلید «عمل به رأی غیر» [یعنی عمل مطابق با رأی غیر] است، در این صورت چون این عمل

موافق با رأی مجتهد حی است، صحیح است چرا که:

۱. مستمسک، ج ۱، ص ۱۴



۲. اگر رأی مجتهد میت حجت بوده است، عمل مطابق هر دو بوده است و اگر هم رأی مجتهد میت حجت نبوده است، چون عمل مطابق با رأی مجتهد حی بوده است، پس عقلاً مجزی است.

۳. البته ممکن است «عمل مطابق با نظر مجتهد میت» تشریح به حساب آید.

۴. ولی اگر گفتیم تقلید «التزام به عمل مطابق رأی مجتهد» است، در این صورت در صورتی «عمل مطابق با رأی مجتهد میت» مجری است که رأی مذکور حجت باشد.

*۵. مرحوم خوئی درباره این مطلب می‌نویسد:

«أن الحجة لا دليل على لزوم الاستناد إليها في مقام الامتثال و الوجه فيه أن الأثر المترتب على الحجية أمران: أحدهما: تنجيز الواقع. ثانيهما: التعذير عن مخالفته. أما المنجزية، فلم يناقش شيخنا الأستاذ (قدس سره) و لا غيره في أن الواقع إنما يتنجز بوجود الحجة، و كونها في معرض الوصول بحيث لو فحص عنها المكلف لظفر بها، و لا يتوقف كونها منجزة بعلم المكلف بها فضلا عن استناده إليها، فإنها منجزة للواقع علم بها المكلف أم لم يعلم، بحيث لو لم يعمل على طبقها استحق العقاب على مخالفة التكليف المنجز في حقه بقيام الحجة عليه، و من ثمة قلنا بوجود الفحص في الشبهات الحكيمة لأن احتمال وجود الحجة في الواقع على نحو لو فحص عنها ظفر بها كاف في تنجز الواقع و استحقاق العقاب على مخالفته، لوضوح أن العقاب مع كون الحجة في معرض الوصول ليس عقابا بلا بيان و إنما هو من العقاب مع البيان. و أما التعذير فالأمر فيه أيضا كسابقه، لأننا إذا منعنا عن البقاء على تقليد الميت و وجب على العامي أن يراجع الحي و كان فتواهما على إباحة فعل و هو واجب واقعا و تركه المكلف لا عن استناد إلى فتوى الحي بالإباحة بل لاشتهاء نفسه و رغبته مع العلم بقيام الحجة على الإباحة، فهل يصح عقابه على مخالفته الواقع أو أن العلم بقيام الحجة على الإباحة يكفي في جواز الارتكاب و إن لم يستند إليها في مقام العمل؟ لا ينبغي التردد في عدم صحة عقابه لأنه بلا بيان بل هو من العقاب مع بيان عدم و هو أقبح من العقاب من دون بيان، نعم إذا لم يعلم بافتائهما على الإباحة»^۱

توضیح:

۱. حجیت یک دلیل دو اثر دارد: منجزیت و معذرت.
۲. منجزیت یعنی یک دلیل واقع را نمایان کند و به گونه‌ای باشد که اگر تفحص شود یافت شود.
۳. و لذا «منجز بودن یک دلیل» متوقف بر علم مکلف و یا «استناد مکلف به آن» نیست.

۱. التنقیح، ج ۱، ص ۹۰



۴. پس اگر دلیلی به گونه‌ای است که اگر فحص شود یافت می‌شود، و در عین حال واقع را نشان می‌دهد، منجز است (حتی اگر مکلف عالم به آن نباشد)

۵. اما معذرت: اگر گفتیم:

(۱) قول مجتهد میت حجت نیست

(۲) و در مسئله‌ای هم مجتهد حی و هم مجتهد میت فتوی به اباحه داده بودند در حالیکه آن عمل فی الواقع واجب بود،

(۳) و مقلد در حالیکه می‌داند نظر آن دو چیست و می‌داند نظر مجتهد میت حجت نیست، نخواست به نظر مجتهد حی استناد کند:

آیا عقاب او جایز است؟ و یا همین که می‌داند هر دو مجتهد به اباحه حکم کرده‌اند برای حجیت کافی است.

۶. بی تردید عقاب او جایز نیست؛ چرا که عقاب مذکور عقاب بلا بیان است (بلکه این عقاب در جایی است که بیان بر عدم واقع اقامه شده است)

۷. البته اگر علم به اینکه مجتهد حی هم حکم به اباحه کرده، نداشته باشد [و باز بر رأی مجتهد میت باقی بماند]، عقاب وی جایز است، چرا که:

۸. معذرت با استناد به حجت و یا با علم به اینکه هر دو یک فتوی دارند، حاصل می‌شود.

*۶. درباره فرمایش این دو بزرگوار می‌توان گفت:

۱. ما گفته بودیم تقلید «عمل مستند به فتوای مجتهد» است

۲. استناد فراتر از چیزی نیست که مرحوم خوئی در فرض «علم به اینکه هر دو مجتهد قائل به اباحه شده‌اند» مطرح کرده‌اند. یعنی اگر مقلد می‌داند که هر دو مجتهد یک مطلب را می‌گویند و به همین جهت به مجتهد حی مراجعه نمی‌کند، در حقیقت به مجتهد حی مراجعه کرده است (چرا که اگر مجتهد حی نظر دیگری داشت، طبعاً به آن مراجعه می‌کرد)

۳. پس اگرچه در فرض تنجز، واقع به وسیله دلیل قابل دستیابی، منجز می‌شود ولی معذرت تنها با استناد به حجت حاصل می‌شود

۴. و به همین جهت هم گفته بودیم اگر «عمل بدون تقلید» مطابق با واقع باشد صحیح است ولی اگر مطابق با واقع نباشد، مکلف تنها در صورتی معذور است که به حجت (که یا خود آن را دریافته است و یا با رجوع به مجتهد آن را دریافته است) استناد کرده باشد.

۵. اللهم الا ان یقال:



یک فرض آن است که فرد می‌داند که نظر آنها بر اباحه است ولی حتی اگر نظر آنها بر اباحه نبود هم او آن کار را انجام می‌داد. و مرحوم خوئی در چنین فرضی عقاب را منتفی می‌داند.

البته اگر این مطلب را از مرحوم خوئی پذیرفتیم، لاجرم باید بگوییم:

(۱) اگر مکلف نمی‌داند که دو مجتهد مختلف هستند یا موافق

(۲) و با این حال به نظر مجتهد میت عمل کرد

(۳) ولی بعد معلوم شد که موافق بوده‌اند

(۴) و در قیامت معلوم شد هر دو مجتهد اشتباه فتوا داده‌اند؛

در این صورت هم باید قائل به معذرت شویم چرا که در این صورت هم اگر مکلف به دنبال دلیل می‌گشت، چیزی فراتر از فتوای میت نمی‌یافت. (و البحت موكول به مباحث برائت در اصول فقه)